

پژوهش‌های دینی

سال اول - شماره دوم - تابستان و پاییز ۸۴

ص ۱۶۱ - ۱۷۳

مبدأ تشیع در اسلام

حجت الاسلام والمسلمین مجتبی الهیان*

چکیده

پس از تکوین حکومت اسلامی و یا همراه تکوین حکومت اسلامی که با حضور پیامبر و به رهبری ایشان صورت گرفت، آن حضرت علاوه بر وظیفه قانونگذاری، وظایف دیگر حکومتی از جمله رهبری سیاسی جامعه را پس از خویش به حسب زمان و مکان بیان داشت و بارها به طور شفاف و روشن حضرت علی (ع) را به عنوان ادامه دهنده خط نبوت که همان امامت و رهبری جامعه بود معرفی فرمود. در این مقاله سعی شده است از طرق شیعه و اهل سنت ثابت شود که رسول مکرم اسلام (ص) بارها پیروان علی (ع) را به عنوان شیعه معرفی نمود و در زمان حیات آن حضرت هم‌چنان که اسلام تکون یافت شیعه هم تحقق پیدا کرد؛ یعنی پیدایش شیعه هم‌زمان با پیدایش اسلام می‌باشد و این دو در واقع یک مسیر بودند.

واژگان کلیدی: مبدأ پیدایش تشیع، شیعه، رهبری، خلیفه، خلافت، امامت.

* استادیار پردیس قم، دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۸۴/۴/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۸۴/۵/۱۷.

مقدمه

اولین سخنان پیامبر اسلام (ص) درباره رهبری آینده و شخص رهبر زمانی بود که به امر پروردگار، خویشان و نزدیکان خود را برای اعلام دعوت خویش گرد آورد.

در آن جمع پس از اعلام دعوت فرمود: «هرکس به اجابت دعوت من پیشی گیرد وزیر، جانشین و وصی من خواهد بود.» علی (ع) دست پرورده پیامبر اسلام (ص) نخستین کسی بود که این دعوت را پذیرفت و آمادگی خویش را برای یاری اسلام و پیامبر اسلام (ص) اعلام نمود. پیامبر مکرم اسلام (ص) نیز در آن جمع، علی (ع) را جانشین خویش معرفی فرمود. طبعاً مبدأ تشیع از همان زمان می‌باشد؛ در حالی که برخی به استهزای او پرداختند و به ابوطالب - بزرگ خویش - گفتند: «پسر برادرت، تو را امر کرد که از فرزندان اطاعت کنی!»؛ اما ابوطالب حمایت خود را از پیامبر (ص) اعلام کرد. از طرفی علی (ع) با گفتار و رفتار خویش در حمایت پیامبر اسلام (ص) تلاش بسیار کرد و هیچ‌گاه در این کار تردیدی به دل راه نداد. بارها پرچمداری اسلام را در جنگ‌های سخت و در روزهای سرنوشت ساز برعهده گرفت (جز در جنگ تبوک که به دستور پیامبر اسلام در مدینه ماند).

پیامبر اسلام بارها علی (ع) را به فرماندهی سپاه و برای سرکوبی دشمنان اسلام گسیل داشت و علی (ع) در جنگی وارد نشد، مگر آن که موفق بازگشت و در عمل شایستگی خویش را برای رهبری آینده اسلام و جامعه اسلامی بر همگان روشن ساخت. پیامبر پس از ورود به مدینه، به منظور آماده ساختن زمینه جانشینی علی بن ابیطالب تدبیری اندیشید. آن حضرت اسامه بن زید بن حارثه را که جوانی نارس بود به فرماندهی سپاه اسلام برگزید و مامور حرکت به سوی شمال مدینه ساخت تا شکست سپاه اسلام در جنگ (موته) را جبران کند. پیامبر اسلام (ص) بزرگان مهاجر و انصار را به شرکت در آن سپاه امر کرد و در این میان تنها علی (ع) را در مدینه نگاه داشت، بدین سان پیامبر، آخرین ایام حیات خویش را از یک سو در مبارزه با خصلت‌ها و فرهنگ جاهلیت و از سوی دیگر در پاسخ به اعتراضات افرادی که اسامه را به دلیل جوانی شایسته فرماندهی بزرگان صحابه از مهاجر و انصار نمی‌دانستند، سپری ساخت. هدف مهم‌تر پیامبر اسلام (ص) از انتخاب اسامه و گسیل کردن یاران بزرگ خود با وی، این بود که بتواند موانع جانشینی علی (ع) را برطرف سازد؛ اما با وجود اصرار و پافشاری رسول مکرم اسلام، سپاه اسامه تا زمان حیات آن حضرت حرکت نکرد. پیامبر اسلام (ص) در حالی آخرین روزهای حیات خویش را سپری کرد که نگران آینده اسلام و از دست رفتن زحمات

طاقت فرسای بیست و سه ساله خود و امت اسلام بود و این نگرانی کاملاً منطقی بود؛ زیرا این احتمال را می‌داد که منافقان، مسیر اسلام را منحرف سازند.

پیامبر اسلام (ص) پس از سال‌ها تبلیغ و فعالیت و فداکاری برای گسترش توحید و ترویج شریعت آسمانی، دعوت حق را لبیک گفت، در حالی که در طول حیات خویش با تاکیداتی مکرر به مساله جانشینی و رهبری آینده جامعه، توجهی ویژه نشان داده بود و این کاری منطقی و طبیعی بود؛ زیرا چگونه ممکن است با وجود مدعیانی چون، مسلیمه، سجاح و دیگر متنبیان و نیز ناهماهنگی موجود، جانشین خود را مشخص نکند؟!

کلمه (شیعه) عبارت است از مردمی که پیرو غیر خود باشند و دنبال او به راه بیفتند. در یک سخن کوتاه، مردمی که موافق طریقه کسی حرکت کنند؛ چنین مردمی شیعه آن کس می‌باشند؛ حال چه این که آن کس جلوتر از آن قوم باشد، یا بعد از آن قوم؛ هم چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «وحیل بینهم و بین مایشتهون، کما فعل باشیا عهم من قبل؛ خداوند بین آنان و لذت‌هایشان حایل شد درست با آنان همان رفتار را کرد که قبلاً با پیروانشان کرده بود» (سباء، ۵۴).

به طوری که ملاحظه می‌کنید در این آیه، شیعه به کسانی اطلاق شده است که قبل از افراد مورد نظر عذاب شده، بین آنان و لذت‌هایشان حائل شد. همچنین می‌فرماید: «و ان من شیعه لابراهیم» (صافات، ۸۳) از ظاهر آیه برمی‌آید که ضمیر (هاه) در کلمه (شیعه) به حضرت نوح برمی‌گردد و معنایش این است که حضرت ابراهیم (ع) از شیعیان حضرت نوح بود؛ چون دینش موافق دین آن حضرت یعنی توحید بود.

بعضی از مفسرین گفته‌اند که ضمیر مذکور به رسول مکرم اسلام (ص) برمی‌گردد؛ ولی هیچ دلیلی از ناحیه الفاظ آیه بر این قول نیست.

نظم آیه نیز بسیار زیباست؛ چون دنبال داستان حضرت نوح که ابوالبشر ثانی، است داستان حضرت ابراهیم را بیان داشته که ابوالانبیاست؛ یعنی تمامی انبیایی که بعد از او آمدند، نسبشان به او منتهی می‌شود و نیز تمامی انبیایی که بعد از او آمدند از قبیل موسی، عیسی و محمد (ص) همه بر دین حضرت ابراهیم (ع) تکیه دارند که همان دین توحید است و نیز حضرت نوح (ع) از غرق شدن در آب نجات یافت و حضرت ابراهیم (ع) نیز از سوختن در آتش نمرود پیدا کرد. از آیات مذکور بصراحت فهمیده می‌شود که لفظ شیعه قبل از اسلام هم استعمال داشته است (طباطبایی، ۱۳۶۷،

ج ۱۷، ص ۲۳۲).

اما در اسلام بین دانشمندان اختلاف است که مبدأ پیدایش تشیع در اسلام از چه زمانی بوده است؟

بعضی آغاز پیدایش تشیع را بعد از شهادت رسول مکرم اسلام (ص) می‌دانند و قائلند هنگامی که پیامبر اسلام به شهادت رسید اصحاب در صدد برآمدند که برای آن حضرت جانشین و خلیفه تعیین کنند.

در این مورد مسلمانان سه گروه شدند:

۱- انصار که خلافت را از آن خود می‌دانستند و برای تأیید عقیده شان دلایل و برهان اقامه می‌کردند.

۲- مهاجرین خودشان را برای خلافت از دیگران لایق‌تر دانسته، ضمن سخنرانی شاهد و برهان اقامه می‌کردند. بالاخره مهاجران غالب شده، با ابوبکر بیعت نمودند.

۳- بنی هاشم عقیده داشتند که حضرت علی (ع) از دیگران به خلافت سزاوارتر است، بلکه خلافت حق اوست و گروهی از اصحاب مانند سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد، عمار یاسر، براء بن عازب و جمعی دیگر نیز همین عقیده را داشتند. این‌ها با ابوبکر بیعت نکرده، از حضرت علی (ع) طرفداری نمودند. از همین جا تشیع به وجود آمد و گروهی که شیعه نامیده شدند از حضرت علی (ع) طرفداری کرده و برای اثبات مدعی خود به احادیثی استدلال نمودند.

در مقابل این سه گروه، بعضی از محققین عقیده دارند که مبدأ تشیع در زمان حیات رسول مکرم اسلام (ص) به پیروان علی (ع) اطلاق می‌شد و برای عقیده خود دلایل محکمی ارائه می‌کنند و ما به بعضی از این دلایل اشاره می‌کنیم:

«ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه؛ کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند ایشانند بهترین آفریدگان» (بینه، ۷). در تفاسیر و دیگر کتاب‌های اهل تسنن و شیعه از طرق متعدد روایت شده است که این آیه درباره علی (ع) و شیعه او و بر اساس یک روایت راجع به اهل بیت او نازل شده است. (رجوع شود به تفسیرهای مجمع البیان، نمونه، طبری، درالمنثور و روح المعانی) آلوسی در روح المعانی پس از ذکر آن حدیث از طرق و با تعبیر مختلف می‌نویسد: «هم بلا شبهه داخلون فیه دخولاً اولیاً؛ ایشان بی شک نخستین کسانی‌اند که داخل‌اند».

این حدیث در میان اصحاب پیامبر (ص) چنان شهرت داشت که وقتی علی (ع) وارد می‌شد، می‌گفتند: «خیر البریه آمد» (قرآن کریم، ترجمه و توضیح مجتبوی، ص ۵۹۶).

همچنین بر اساس یک حدیث طولانی رسول خدا (ص) به امام علی (ع) فرمود: «در روز قیامت تو و شیعیانت وارد می‌شوید در حالی که از خداوند راضی هستید و خداوند هم از تو و شیعیانت راضی است و دشمنانت خشمناک وارد می‌شوند در حالی که دستشان بر گردنشان بسته می‌باشد» (کاشف الغطاء، ص ۴۴).

والز مخشری فی ربیع الابرار یروی عن رسول اللّٰه انه قال: «یا علی! اذا کان یوم القیامه اخذت بحجزه اللّٰه تعالی و اخذت انت بحجزتی و اخذ ولدک بحجزتک و اخذ شیعه ولدک بحجزتهم فتري این یوم بنا؛ رسول مکرم اسلام (ص) روزی علی (ع) را مخاطب قرار داد و فرمود در روز قیامت من به دامن خداوند متعال چنگ می‌زنم و تو به دامن من و ائمه علیهم السلام به دامن تو و شیعیانت به دامن ائمه چنگ می‌زنند» (همان).

همه این‌ها دلالت دارند که لفظ شیعه در زمان حیات صاحب شریعت یعنی رسول مکرم اسلام به پیروان علی (ع) اطلاق می‌شده است.

اما در برابر این دلایل متقن بعضی دیگر قائلند که مبدأ تشیع در جنگ صفین می‌باشد. ابن ندیم می‌نویسد: «هنگامی که طلحه و زبیر به بهانه خونخواهی عثمان بر ضد خلافت حضرت علی (ع) قیام نمودند و جنگ جمل را برپا ساختند و آن جناب با آن‌ها وارد جنگ شد، طرفدارانش شیعه نامیده شدند و آن حضرت آن‌ها را به نام شیعیان می‌خواند» (ابن ندیم، ص ۲۶۳).

گروهی دیگر عقیده دارند که شیعی‌گری و عقاید مخصوص تشیع بعد از جنگ صفین پیدا شد بعد از آن جنگ فرقه مخصوص پیدا شد که خوارج نامیده شدند و دارای عقاید و آرای تازه‌ای بودند، حضرت علی (ع) را که حکمیت ابوموسی را پذیرفته بود تخطئه نموده، بلکه تکفیر کردند، می‌گفتند که تعیین خلیفه و امام اصلاً ضرورت ندارد و لازم نیست امام از قریش باشد، بلکه هرکسی را می‌توان به خلافت نصب کرد (امینی، ص ۳۵).

بعضی بر این عقیده‌اند که تشیع بعد از واقعه دلخراش کربلا و شهید شدن امام حسین (ع) و اصحاب و جوانانش به وجود آمد. مسلمانان قبل از واقعه کربلا، دستگاه خلافت را به آن حد نشناخته بودند که برای ادامه ریاست خویش حاضر باشد به چنان کشتار فجیعی اقدام نماید. فرزند عزیز رسول

خدا را شهید و اهل بیتش را اسیر کند. از آن وقت فهمیدند که «الملک عقیم» و با تجربه برایشان به اثبات رسید که نمی‌توانند به وسیله نیرو و سلاح در مقابل دستگاه دیکتاتور خلافت عرض اندام نمایند. بدین جهت از راه معقول‌تر و آسان‌تری وارد معرکه شدند. مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام در روح و افکارشان تأثیرات عمیقی گذاشت، خلافت و امامت را حق مشروع اهل بیت دانستند و به طور خلاصه به واسطه خون‌های مقدس امام حسین (ع) و جوانانش بود که نهال تشیع آبیاری شد و شروع به رشد و نمو کرد.

بعضی عقیده دارند که تشیع امامیه در زمان حضرت صادق (ع) ظهور و بروز نمود. در آن زمان به وسیله آن جناب بود که فرقه امامیه دارای فقه مستقل و آرا و عقاید ممتازی شدند و از سایر مسلمانان جدا شدند و به عقیده بعضی، اسلام دینی بود که با «نه» محمد (ص) و ارث ابراهیم و مظهر دین توحید خدا و وحدت خلق در تاریخ انسان پدید آمد. «نه» ای که شعار توحید با آن آغاز می‌شود.

تشیع، اسلامی بود که با «نه» علی بزرگ و ارث محمد (ص) و مظهر اسلام عدالت و حقیقت در تاریخ چهره خود را مشخص کرد و نیز جهت خود را «نه ی» که وی در شورای انتخاب خلیفه در پاسخ عبدالرحمن - مظهر اسلام اشرافیت و مصلحت - گفت.

این «نه» به عنوان جبهه‌گیری نهضت شیعی در تاریخ اسلام شاخص نقش اجتماعی، طبقاتی و سیاسی گروهی بود که به محبت خاندان پیامبر (ص) و پیروی علی (ع) شناخته می‌شدند. حزبی که بنایش بر قرآن و عترت بود؛ اما تاریخ اسلام مسیر شگفتی را دنبال کرد؛ مسیری که در آن همه قلدران و قداره‌بندان و خاندان‌ها و خان‌های عرب و عجم حق رهبری امت اسلام و خلافت پیامبر اسلام را داشتند، جز خاندان پیامبر و ائمه راستین اسلام. شیعه که نماینده طبقه ستمدیده و عدالتخواه در نظام خلافت بود، در این خانوان هر چه را و هر که را می‌خواست، می‌یافت و علی مظهر، عدل مظلوم، مجسم پرشکوه، حقیقتی که در رژیم‌های ضدانسانی قربانی شد و در مذهب رسمی حاکم کتمان آری تشیع با «نه» علی (ع) در مقابل تمام مظالم حاکم آغاز شد (شریعتی، ص ۱). بر این اساس تردیدی نمی‌ماند که تکوین شیعه به مبداء اسلام پیوند می‌خورد.

«فاؤل الفرق الشیعه و هی فرقه علی بن ابی طالب رضوان الله علیه المسلمون شیعه علی فی زمان البنی (ص) و بعده معروفون بانقطاعهم الیه و القول با مامته متهم المقداد بن الاسود اسکندری، و سلمان الفارسی و ابوذر جندب بن جناده الغفاری و عمار بن یاسر المذحجی المؤثرون طاعته

الموتمون به و غیر هم ممن وافق مودته علی بن ابی طالب علیهما السلام و هم اول من سموا بام التشیع من هذه الامه لان ام التشیع قدیم، شیعه نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و الانبیاء علیهم السلام؛ اولین فرقه اسلامی، فرقه شیعه علی بن ابی طالب (ع) هستند که به این اسم در اسلام نامگذاری شدند. از جمله آن افراد، مقداد، سلمان فارسی و ابوذر و عمار یاسر می‌باشند؛ زیرا شیعه از قدیم وجود داشت (سعدبن عبدالله، ص ۳). مورخ معروف - یعقوبی - می‌نویسد: «گروهی از مهاجران و انصار از بیعت کردن با ابوبکر تخلف نموده به علی بن ابیطالب متمایل شدند، عباس بن عبدالمطلب و فضل بن عباس و زبیر بن عوام و خالدبن سعید و مقداد و سلمان فارسی و ابوذر غفاری و عماربن یاسر و براء بن عازب و ابی بن کعب از جمله آن‌ها بودند» (احمدبن ابی یعقوب، ج ۲، ص ۱۱۴).

بعضی می‌گویند تشیع در اواخر خلافت عثمان به وجود آمد و تا زمان عثمان در بین اصحاب تحزب و دسته بندی وجود نداشت و همه مسلمانان همکاری داشتند. در اواخر عهد عثمان به واسطه تبعیضات قوی و حیف و میل در بیت المال مسلمانان، گروهی ناراضی و مخالفت برای کوبیدن و اسقاط حکومت عثمان به جانب حضرت علی (ع) متمایل شدند یک سلسله تبلیغات وسیع و دامنه‌داری را در شهرهای اسلامی به راه انداخته، از دستگاه عثمان مذمت نموده ملت را به سوی حضرت علی (ع) دعوت نمودند؛ اما همان طور که در اوایل بحث اشاره کردیم، تشیع در زمان رسول خدا (ص) و به نص آن حضرت به وجود آمد. لذا اکثر محققین شیعه نیز همین قول را پسندیده، برای اثبات مدعای خود به احادیثی استدلال نموده‌اند که کلمه شیعه در اسلام از سوی پیامبر، بر پیروان علی بن ابی طالب اطلاق شده است و این کلمه از زبان مبارک خود صاحب وحی جاری شده است؛ همان پیامبری که خداوند در آیه ۳ از سوره ۵۳ (النجم) درباره او فرمود: «و ما یطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی؛ هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید».

صاحب کتاب حلیه الاولیا که از رجال معتبر اهل تسنن می‌باشد از ابن عباس روایت می‌کند که وقتی آیه ۶ از سوره بینه نازل شد: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدأ رضی الله عنهم و رضوا عنه» رسول مکرم اسلام (ص) خطاب به علی (ع) فرمود: «یا علی! هو انت و شیعتک تأتي انت و شیعتک یوم القیامه راضین مرضیین» (سلطان الواعظین، ص ۱۵۶).

جابر ابن عبدالله انصاری که از صحابه خاتم الانبیا (ص) است، فرمود: در خدمت رسول مکرم

اسلام (ص) بودیم که علی ابن ابی طالب وارد شد. پیامبر مکرم اسلام (ص) فرمود: «والذي نفسي بيده ان هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيامة فنزل ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البريه» (همان، ص ۱۵۷).

در صواعق محرقه از ام سلمه ام المومنین زوجه محترم رسول مکرم اسلام نقل نموده اند که آن حضرت فرمود: «يا علي! انت و اصحابك في الجنة انت و شيعتك في الجنة» (همان، ص ۱۵۹) موفق بن احمد اخطب الخطباء خوارزم در فصل نوزدهم مناقب مسنداً از رسول مکرم اسلام (ص) نقل می‌کند که به علی (ع) فرمود: «مَثَلُ تُو در امت من مثل عیسی بن مریم حضرت مسیح است که قوم او سه فرقه شدند: فرقه‌ای مؤمنین و آن‌ها حواریون بودند و فرقه‌ای دشمنان او و آن‌ها یهود بودند. فرقه‌ای غلات که درباره آن جناب غلو نمودند (او را شریک خدا قرار دادند) و امت من هم درباره تو سه گروه می‌شوند: فرقه‌ای شیعیان تو هستند و آن‌ها مؤمنین می‌باشند و فرقه‌ای دشمنان تو هستند و آن‌ها ناکثین و شکنندگان عهد و بیعت تو می‌باشند و فرقه‌ای غلو می‌کنند و آن‌ها گمراهانند» (همان)

البته در مورد آغاز پیدایش تشیع به دو صورت می‌توان تجزیه و تحلیل نمود: یکی این‌که با توجه به معنای معنوی و اصطلاحی شیعه که به معنای پیرو است، آیا حضرت علی (ع) از چه زمانی پیروان مخصوص داشته که از اعمال و رفتار پیروی می‌کردند؟

دوم این‌که شیعه عبارت باشد از جمعیت ممتازی که به خلافت بلافصل حضرت علی (ع) عقیده دارند؛ یعنی شیعیان اصطلاحی که از امامت و خلافت بلافصل آن حضرت جانبداری نموده دارای عقاید و آرای مخصوص هستند.

اگر به صورت اول بحث شود باید گفت که مبدأ پیدایش تشیع زمان رسول خدا (ص) بوده است؛ زیرا در میان لفظ امام و لفظ شیعه از جهت معنا ارتباط مخصوص وجود دارد. امام به معنای پیشوا و رهبر است و شیعه به معنای پیرو. چنان‌که قبلاً اشاره شد بر طبق ظاهر بعضی از احادیث حضرت علی (ع) در زمان حیات رسول اسلام (ص) متصف به امامت بوده است و به همین دلیل باید در همان زمان نیز مأموم و پیرو و شیعه داشته باشد.

مضافاً این‌که احادیث فراوانی در کتاب‌های سنی و شیعه موجود است که پیامبر اکرم لفظ شیعه را درباره پیروان علی (ع) استعمال نموده است که بعضی را بیان نمودیم این قبیل احادیث گویای آن

هستند که در زمان رسول خدا (ص) افرادی بوده‌اند که نسبت به حضرت ارادت ورزیده از اعمال و رفتارش پیروی می‌کردند. او امام و پیشوایشان بوده و آن‌ها مأموم و شیعه بوده‌اند. رسول اکرم (ص) آن‌ها را شیعه نامیده است.

اگر به کتاب‌های تاریخ مراجعه نماییم و احوال رجال صدر اسلام را بررسی کنیم، افراد محدودی را پیدا می‌کنیم مانند سلمان فارسی، ابی ذر... که در زمان رسول خدا (ص) نسبت به علی (ع) ارادت خاصی داشته‌اند. دوستی و علاقه آن‌ها با سایرین تفاوت داشته، در جهاد و فداکاری در راه دین و عبادت و تهجد به علی (ع) اقتدا می‌کردند. از روی بصیرت و بینایی اسلام اختیار نموده، از یاران باوفای رسول خدا (ص) بوده‌اند. همین‌ها هستند که از دیدگاه رسول خدا (ص) به عنوان شیعه علی معرفی شده‌اند. بنابراین، ظهور این احادیث قابل تردید نیست و لزومی ندارد که آن‌ها را توجیه نموده و بگوییم که رسول خدا (ص) از شیعیان آینده حضرت علی (ع) خبر داده است.

ناگفته نماند که وجود داشتن شیعه در زمان رسول خدا (ص) بدان معنا نیست که شیعه در آن زمان فرقه ممتازی جدای از سایر مسلمانان بوده است تا در جواب گفته شود که در زمان رسول خدا (ص) همه مسلمانان در زیر یک پرچم بوده‌اند و حزب و فرقه‌گرایی وجود نداشته است. همان طور که گفته شد، در آن زمان در بین مسلمانان افرادی بودند که نسبت به حضرت علی (ع) ارادت مخصوصی داشته، در اعمال و رفتار از او پیروی می‌نمودند؛ زیرا او از سایر مسلمانان به حقیقت اسلام آشنا تر بود، از روی بصیرت و ایمان کامل عبادت می‌کرد و نمونه تربیت یافته شخص رسول اکرم (ص) بود.

اما اگر شیعه را از لحاظ معنای دوم یعنی فرقه ممتازی که به حسب اصطلاح شیعه نامیده می‌شوند، مورد بررسی قرار دهیم، باید گفت ابتدای پیدایش تشیع بعد از شهادت رسول اکرم (ص) بوده است؛ زیرا از آن وقت بود که گروهی از بنی هاشم و یاران باوفای حضرت علی (ع) حاضر نشدند که با ابوبکر بیعت نمایند، از سایر مسلمانان جدا شده و از حضرت علی (ع) حمایت و پشتیبانی نمودند.

لیکن ناگفته نماند که شیعیان همیشه در یک حال نبوده‌اند؛ گاهی کم بودند و بعداً زیاد می‌شدند و گاهی زیاد بودند؛ اما به واسطه بعضی حوادث کم‌تر می‌شدند بعد از شهادت رسول مکرم اسلام (ص) طرفداران امامت حضرت علی (ع) چندان زیاد نبودند؛ اما رفتار خلفا سبب شد که روز به روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شد، مخصوصاً در زمانی که عثمان به خلافت رسید به واسطه تبعیضات و حیف و میل‌هایی که در اموال عمومی به عمل می‌آورد، روز به روز از وجهه او کاسته و با همان نسبت به

طرفداران و هواخواهان حضرت علی (ع) اضافه می‌شد و حادثه دلخراش کربلا و شهید شدن امام حسین و یارانش نیز در رشد و نمو تشیع آثار عمیقی داشته است. در آن حادثه بود که مظلومیت اهل بیت - علیهم السلام - و دیکتاتوری و ستمکاری دستگاه خلافت برای مسلمانان به اثبات رسید و به همان مقدار که دستگاه جبار خلافت منفور شد به محبوبیت اهل بیت - علیهم السلام - کمک کرد و بر تعداد هواخواهان و طرفدارانشان افزوده شد.

تعلیمات امام صادق (ع) و جدیت و کوششی که در نشر معارف و احکام و قوانین شریعت به عمل آورد. بدون تردید آثار قابل توجهی در استقلال علمی و معروفیت شیعه داشته است. آری عوامل مذکور و حوادث و عوامل دیگر موجب شدند تا جامعه شیعه به وضع کنونی درآید؛ لیکن چنان نیست که وجود اصل تشیع معلول این حوادث باشد بلکه بذر تشیع در زمان رسول خدا (ص) به وسیله آن جناب افشانده شد و در اثر پیش آمدها و رویدادهای تاریخ و در طول قرون و اعصار متمادی به ثمر رسید و ظهور و بروز کرد.

نتیجه

آیا پیامبر اسلام در طول بیست و سه سال برای مردم در امر خلافت، یعنی مبدأ تشیع سخنی گفت و خلیفه خود را تعیین کرد یا هرگز در امر خلافت سخنی نگفت؟! قبل از آن که این مطلب را با میزان تاریخ بسنجیم، با میزان عقل می‌سنجیم.

پیامبری که از جانب خداوند به حوادث تلخی که پس از شهادت او به وجود خواهد آمد، آگاه است؛ آیا این پیامبر (ص) در زمینه امر خلافت سخنی نگفت و خلیفه‌ای برای مردم تعیین نکرد؟ پیامبری که وقتی شهر مدینه را ترک می‌کرد، بدون جانشین نمی‌گذاشت، چگونه ممکن است امت اسلام را ترک کند و از دنیا برود و برای رهبری جامعه اسلامی کسی را تعیین نکند؟! قبل از مراجعه به تاریخ، عقل و وجدان آدمی گواهی می‌دهد که چنین چیزی امکان ندارد.

مراجعه به تاریخ ما را آگاه می‌کند که پیامبر از روز نخست، خلیفه خویش را تعیین کرد. از همان آغاز بعثت در اولین جلسه‌ای که پیامبر (ص) خویشاوندان خویش را به خانه خود فرا خواند و آنان را به توحید و شهادت به رسالت دعوت کرد اعلام نمود که خلیفه من علی بن ابیطالب است. پیامبر (ص) قطعا خلیفه را تعیین کرد. قرآن کریم وقتی دعوت به وحدت کلمه می‌کند و تشتت و تفرقه را عامل زبونی و شکست می‌داند چگونه ممکن است پیامبر (ص) با تعیین نکردن جانشین سبب بروز اختلاف در امت خویش گردد؟

مآخذ

۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۲. ابی محمد بدالله بن مسلم ابن قتیبه الدینوری، الامامه و السیاسه، الشریف رضی، ۱۴۱۳ م - ۱۳۷۱ ق.
۳. الحسینی السعیدی، سیدابراهیم، علی آئینه حق نما، ج ۱، احراز تبریز، ۱۳۷۲ ش.
۴. احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، تاریخ یعقوبی، چاپ سوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
۵. الاشعری القمی، سعد بن عبدالله ابی خلف، المقالات و الفرق، مطبعه حیدری، طهران، ۱۹۶۳ م.
۶. الخراسانی المشهدی، محمد هاشم بن محمد علی، منتخب التواریخ، ناشر علمیه اسلامیة، ۱۳۴۷ ق.
۷. القندوزی الحنفی، الحافظ سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، الشریف الرضی، ۱۴۱۷ ق - ۱۳۷۵ ش.
۸. امینی، ابراهیم، بررسی مسائل کلی امامت، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۵۰ ش.
۹. آل کاشف الغطاء، محمد حسین، اصل شیعه و اصولها، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۸۲ م - ۱۴۰۲ ق.
۱۰. دشتی، محمد، نهج الحیاه (فرهنگ سخنان فاطمه سلام الله علیها)، موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین، ۱۳۶۷ ش.
۱۱. سلطان الواعظین شیرازی، شبهای پیشاور، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ ق.
۱۲. شریعتی، علی، تشیع علوی و تشیع صفوی، ۱۳۵۰ ش.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه استاد سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد ۱۴. قرآن حکیم، ترجمه و توضیح دکتر سید جلال الدین مجتبوی، حکمت، ۱۳۷۶ ش.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۳ م - ۱۴۰۳ ق.
۱۶. نهج البلاغه علی ابی طالب، خطبه ۹۷، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴،

نشر شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

۱۷، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۷ ش.

